

سلطنت هزار ساله

نظر پروتستانها

برادران پروتستان ما معتقدند که وقتی خداوند ما مسیح بیاید، هزار سال بر زمین سلطنت خواهد کرد. (این عقیده را premillennialism می‌نامند)

آنان برای اثبات ادعای خود، از آیات ذیل از کتاب «مکاشفه» استفاده می‌کنند:

«آنگاه دیدم فرشته نیرومند دیگری از آسمان فرود می‌آمد که ردایی از ابر در بر داشت و رنگین کمانی بر فراز سر. چهره‌اش مانند خورشید بود و پاهایش چون ستونهای آتش. طوماری کوچک و گشوده در دست داشت. پای راست در دریا نهاد و پای چپ بر خشکی. و فریادی چندان بلند برآورد که به غرش شیر می‌مانست و با فریاد او آن هفت رعد به صدا درآمدند و سخن گفتند.» (مکاشفه 10: 1-3)

«بلکه در آن ایام که هفتمین فرشته آهنگ نواختن شیپورش کند، سر خدا تحقق خواهد یافت، آنگونه که بشارتش را به خادمان خود، انبیا، داده است. آنگاه آن صدا که از آسمان شنیده بودم بار دیگر با من گفت: "اینک برو و آن طومار گشوده در دست آن فرشته را که بر دریا و خشکی ایستاده است بگیرد" پس به سوی آن فرشته رفتم و از او خواستم طومار کوچک را به من بدهد. فرشته با من گفت: "این را بگیر و بخور! درونت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود." پس آن طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و خوردم. در دهانم چون عسل شیرین بود، اما به شکم که فرو بردم، درونم تلخ شد.». (مکاشفه 10: 7-10)

پروتستانها معتقدند که این هزار سال باید دوره صلح باشد، بنابر نبوت اشعیای نبی: «و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد. و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فسادى نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند» (اشعیای 6: 11-9).

«و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.» (اشعیای 4: 2)

پاسخ ما

نخستین پاسخ ما چنین است:

مسیح برای داوری خواهد آمد

در اعتقادنامه نیکیه آمده است: «و بار دیگر در جلال خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند و سلطنتش را پایان نخواهد بود.»

و البته این تعلیم کتاب مقدس است، زیرا نوشته شده: «زیرا که پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد» (متی 16: 27)

و «آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می‌آید؛ و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد» (متی 24:30، 31).

«ما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان می‌شها را از بزها جدا می‌کند. و می‌شها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد ... و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی» (متی 25: 31-33 و 46).

«پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد، که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش‌دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد، و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود. آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنود.» (متی 13: 40-43)

همین امر در مثل ده باکره و مثل قنطارها نیز دیده می‌شود. خداوند برای داوری می‌آید.

خداوند به آنکه پنج قنطار داشت می‌گوید: «آفرین ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!» (متی 25:21).

آنگاه به خادم نادان می‌گوید: «این خادم بی‌فایده را به تاریکی بیرون افکنید، جایی که گریه و دندان به دندان بر هم ساییدن خواهد بود.» (متی 25: 30)

به همین صورت، خداوند باکره‌های نادان را داوری کرد، اما باکره‌های دانا با او داخل می‌شوند. (متی 10:11، 12)

در مورد بازگشت ثانویه خداوند و داوری، کتاب مقدس می‌گوید: «ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید، و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، بجهت قیامت داوری.» (یوحنا 5:27، 28)

مسیح خداوند این را تأیید کرده می‌گوید: «و اینک به زودی می‌آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را بحسب اعمالش جزا دهم.» (مکاشفه 22:12)

پس اگر مسیح خداوند برای داوری می‌آید، چه نیازی است که به جهت سلطنت هزار ساله آید؟ در این صورت مسیح سه بار خواهد آمد: یکی زمانی که به جهت نجات، انسان شد؛ دیگری سلطنت هزار ساله او خواهد بود و سومی به جهت داوری. ایمان به بازگشت ثالثیه مسیح، مردود و در تضاد با تعلیم مسیحی است، زیرا ما به بازگشت ثانویه مسیح و داوری او و پایان این عصر معتقدیم. (متی 13: 40)

چگونه ممکن است که مسیح هزار سال در صلح و آرامش سلطنت کند و پس از آن دنیا نابود شود؟ چگونه ممکن است که خداوند به جهان آید و هزار سال بر انسانها و حیوانات در صلح سلطنت کند، و در انتها همه عالم نابود گردد و «آسمان و زمین زایل شود» (متی 5:18).

یوحنا رسول نیز می‌گوید: «و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر

نمی‌باشد» (مکاشفه 21:1).

پطرس رسول نیز در مورد بازگشت مسیح چنین می‌گوید:

«لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد». (دوم پطرس 3:10)

پس چگونه ممکن است که در پایان این سلطنت هزار ساله، نابودی در انتظار باشد؟

شیطان باید از زندان خلاصی یافته و امتها را گمراه کند. (مکاشفه 20:7،8) بنابراین آن عصیان باید بیاید و آن بی‌دین باید ظهور کند که خود را بالاتر از هر آن چیزی که «خدا» خوانده می‌شود قرار می‌دهد. ظهور آن بی‌دین به نیروی شیطان و همراه با همه گونه معجزات و آیات و عجایب گمراه‌کننده خواهد بود (دوم تسالونیکیان 2:3-9).

بعلاوه: «مسیحان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند» (متی 24:24). آن زمان، ایامی سختی خواهد بود، اما خداوند می‌گوید: «و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد». (متی 24:22)

پس حال که این عصیان و نا آرامی‌ها باید صورت پذیرد، مفهوم سلطنت هزاره چیست؟

آیا امکان دارد آن سالهای آرام که مسیح سلطنت می‌کند، با چنین مصیبت دهشتناکی پایان گیرد؟ سالهایی که اگر کوتاه نبود، هیچ بشری نجات نمی‌یافت. در اینصورت فایده سلطنت هزار ساله مسیح چه بود؟ ممکن است مردمی که مسیح در طی هزار سال با تمام برکات روحانی خود رهبری می‌کند، چنان گمراه شوند، که گمراهی جامع واقع شود و تمامی برکات روحانی مسیح نابود گردد؟ آیا براستی چنین چیزی ممکن است؟

مسیح از سلطنت بر زمین اجتناب نمود

شش روز پیش از عید فصح وقتی مسیح به اورشلیم آمد، انبوه مردم او را پادشاه خطاب کرده گفتند:

«هوشیعیانا پسر داودا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید! هوشیعیانا در اعلی‌علیین» (متی 21:9)، «ینک من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد» (متی 11:10).

همچنین آنگاه که مسیح با پنج نان مردم را سیر کرد، آنان گفتند: «ین البته همان نبی است که باید در جهان بیاید! و اما یسوع چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را به زور برده، پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد». (یوحنا 6:14،15)

خداوند از پادشاهی اجتناب نمود. او از همه پادشاهی‌های روی زمین و جلال آنها دوری جست، چراکه پادشاهی، وسوسه شیطان بود. (متی 4:8،9)

او مایل بود ملکوت روحانی در دلها داشته باشد و نه ملکوت زمینی.

این اجتناب مسیح، ما را به یاد داستان یوتام از کتاب داوران می‌اندازد:

«و چون یوتام را از این خبر دادند، او رفته، به سر کوه جرزیم ایستاد و آواز خود را بلند کرده، ندا در داد و به ایشان گفت: "ای

مردان شکیم مرا بشنوید تا خدا شما را بشنود. وقتی درختان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند؛ و به درخت زیتون گفتند بر ما سلطنت نما. درخت زیتون به ایشان گفت: آیا روغن خود را که به سبب آن خدا و انسان مرا محترم می‌دارند ترک کنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟ و درختان به انجیر گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما. انجیر به ایشان گفت: آیا شیرینی و میوه نیکوی خود را ترک بکنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟ و درختان به موگفتند که بیا و بر ما سلطنت نما. مو به ایشان گفت: آیا شیرۀ خود را که خدا و انسان را خوش می‌سازد، ترک بکنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟ و جمیع درختان به خار گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما. خار به درختان گفت: اگر به حقیقت شما مرا بر خود پادشاه نصب می‌کنید، پس بیایید و در سایه من پناه گیرید، و اگر نه آتش از خار بیرون بیاید و سروهای آزاد لبنان را بسوزاند" (داوران 7:9-15)

پس پادشاهی زمین، نه درخت زیتون و نه درخت تاک، بلکه خار را وسوسه کرد.

آیا اینگونه پادشاهی شایسته خداوندی است که آمده بود تا ملکوت روحانی را مستقر سازد و مردم را از ملکوت آسمان آگاه سازد؟ (متی 6) او از ابتدا بشارت ملکوت خدا را موعظه می‌کرد و می‌گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس 15، 14:1). این نشان می‌داد که نجات نزدیک بود و در آن، خدا بر ناجیان پادشاهی می‌کرد، یعنی بر آنان که تا پیش از این تحت سلطه موت بودند.

وقتی ما می‌گوییم: «ملکوت تو بیاید»، منظورمان ملکوت روحانی است.

مقصودمان این است که خدا بطور روحانی بر تمام دل و فکر و خواست ما سلطنت کند تا شیطان بر اینها مسلط نشود، بلکه مال کسی باشند که با خون خود آنها را خرید.

گفتار مسیح خداوند یعنی: «پادشاهی من از این جهان نیست» (یوحنا 18:36) برای رد نظر پروتستانها در مورد سلطنت هزار ساله کافی است.

در ادامه به یکی دیگر از مستندات ما برای رد این نظر می‌پردازیم.

سلطنت مسیح را پایانی نخواهد بود

مسیح خداوند تنها برای زمان محدود یعنی هزار سال سلطنت نخواهد کرد، آن‌هم در ایامی که پایان همه چیز فرا می‌رسد (مکاشفه 20:7). در اعتقادنامه نیقیه می‌خوانیم: «**و بار دیگر در جلال خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند و سلطنتش را پایان نخواهد بود**». این سخنان همچنین از زبان فرشته به هنگام بشارت تولد مسیح تکرار می‌شود: «**و بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود**». (لوقا 1:33)

همین سخن را نبوت دانیال نبی نیز تأیید می‌کند: «**و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتها و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد**». (دانیال 7:14)

بنابراین مشخص است که سلطنت مسیح به هزار سال یا هر چند سال دیگر محدود نمی‌شود بلکه سلطنت او بی‌پایان است.

اما سلطنت بی‌پایان او چیست؟ و از چه زمانی آغاز شده است؟

این سلطنت از زمان مصلوب شدن او آغاز شده است، از زمانی که ما را با خون خود خرید. وقتی آدم گناه کرد، گناه به جهان داخل شد و به همراه آن موت نیز آمد و تسلط یافت (رومیان 5:14). از آن زمان به بعد، شیطان، «رئیس این جهان» (یوحنا 12:31)

خوانده شد. همگی ما به گناه و تسلط موت فروخته شده بودیم، تا آنگاه که مسیح آمد و جریمه گناهان ما را پرداخت و ما را با خون خود خرید. به همین دلیل گفته می‌شود: «یهوه [بر چوب] سلطنت می‌کند». (مزامیر 95:10 : عبارت «بر چوب» توسط یهودیان حذف شده است و در ترجمه‌های امروزی مزامیر نیز این عبارت دیده نمی‌شود، اما بسیاری از پدران کلیسا از جمله آگوستین قدیس، ژوستین شهید و غیره بدان اشاره داشتند.)

بدین ترتیب پولس رسول می‌گوید: «زیرا که به قیمتی خریده شدید» (اول قرنتیان 6:20) و این قیمت، خون است. پطرس رسول می‌گوید: «زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، بلکه به خون گرانبها چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح». (اول پطرس 1:18، 19)

پس از تکمیل عمل نجات‌بخش مسیح، ما به همراه همه ناجیان، از آن خدا شده‌ایم. از آن زمان سلطنت مسیح آغاز شده است و تمام نبوت‌های مزامیر که با «یهوه سلطنت می‌کند» آغاز می‌شوند، تحقق می‌یابد (مزامیر 92، 96، 98 و ...)

کلیسای قبطی این مزامیر را در مناجات ساعت ششم و نهم گنجانده است، یعنی در ساعت مصلوب شدن مسیح تا مرگ او، زیرا که سلطنت هزار ساله مسیح از زمان مصلوب شدنش آغاز شده است.

عبارت «هزار سال» یک نماد رازگونه است

نباید آن را به صورت تحت‌اللفظی درک کرد. «ده» نماد کمال است و «هزار» (یعنی ده در ده در ده بار)، یعنی ضرب دهگان است. پطرس رسول نیز می‌گوید: «لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز». (دوم پطرس 3:8)

بدین ترتیب، دوره هزار ساله غیرقابل شمارش است، همانند دوره شش روزه آفرینش. این دوره از زمان مصلوب شدن مسیح تا زمان آزاد شدن شیطان از بند است. (مکاشفه 20:7)

اسارت شیطان

کتاب مکاشفه می‌گوید که فرشته شیطان را به مدت هزار سال در بند می‌نهد (مکاشفه 20:2). ممکن است سؤال شود که شیطان چگونه می‌تواند در بند باشد درحالی‌که انسانهای بسیاری را به سوی گناه می‌لغزاند؟

در حقیقت، در بند نهادن شیطان به معنای هلاک کردن یا پایان دادن به کار او نیست، بلکه بدان معنیست که او دیگر آزادی پیشین خود را ندارد.

وقتی می‌گوییم کارگری در کارش اسیر است، مقصودمان این است که او کارش را انجام می‌دهد اما آزادی ندارد؛ او اسیر است. واژه «بند» که برای شیطان بکار می‌رود، چنین مفهومی دارد. بی‌شک، پس از مصلوب شدن مسیح خداوند، شیطان آزادی پیشین خود را ندارد، یعنی آنگاه که «رییس این جهان» نامیده می‌شد. (یوحنا 16:11)

چه شواهدی برای این سخنان وجود دارد؟

الف) زمانی که شیطان آزاد بود، تمام جهان را به فساد و بت‌پرستی هدایت می‌کرد.

او در آزادی خود، تمام جهان را گمراه کرد و باعث شد خدا با طوفان آن را نابود کند: «و خداوند پیشیمان شد که انسان را بر

زمین ساخته بود، و در دل خود محزون گشت» (پیدایش 6:6). از این رو خدا خانواده نوح را انتخاب کرد و پس از آن باز هم گمراهی آمد و خدا ابراهیم و سپس یعقوب و سپس پسران ایشان را انتخاب کرد. به هر حال، بت پرستی در جهان گسترش می یافت و خدا بنی اسراییل را از ازدواج با سایر قومها منع کرد.

حتی زمانی بوده که تنها دو یا سه نفر خدا را می پرستیدند.

تمامی جهان، غیر از بنی اسراییل، بت می پرستیدند. زمانی که موسی برای دریافت شریعت از خدا، به بالای کوه رفت و مدتها در آنجا ماند، اسراییلیان طلاهای خود را به هارون داده و او را مجبور کردند برایشان گوساله طلایی بسازد تا آن را پرستش کنند. و گفتند: «ای اسراییل این خدایان تو می باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند» (خروج 32:4). فقط یوشع بن نون و کالب بن یوفنا آن را نپرستیدند.

زمانی بوده که خدا حتی یک عادل را نیافته است.

در زمان ارمیای نبی، خدا گفت: «در کوچه های اورشلیم گردش کرده، ببینید و بفهمید و در چهارسوهایش تفتیش نمایید که آیا کسی را که به انصاف عمل نماید و طالب راستی باشد توانید یافت تا من آن را بیامرزم؟» (ارمیا 5:1)، زیرا: «یکوکاری نیست یکی هم نی». (مزامیر 14:3)

حتی سلیمان حکیم، یا به عبارتی حکیم ترین انسان روی زمین، گناه بزرگی مرتکب شد.

در کتاب اول پادشاهان باب 11 می خوانیم که سلیمان مکان های بلندی برای عبادت خدایان قومهای دیگر درست کرد و زنانی که از دیگر قومها بودند، در آن مکانها بخور سوزاندند و برای خدایان خود قربانی کردند، و او از خدا پیروی نکرده است. به همین دلیل نیز خدا او را تنبیه کرده و قسمتی از پادشاهی اش را می گیرد.

حتی شاگردان مسیح پیش از مصلوب شدنش گناه کردند.

یسوع خداوند به حضرت پطرس گفت: «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند، لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود» (لوقا 22:31، 32) و واقع شد که حضرت پطرس سه بار خداوند را انکار کرد، و سایر رسولان نیز به هنگام دستگیر شدن مسیح خیانت کردند. تنها حضرت یوحنا او را تا پای صلیب پیروی کرد. و یهودا نیز در نتیجه عمل شیطان، مسیح خداوند را تسلیم کرد.

ب) شهادت دیگر این است که وقتی شیطان از بند رهایی یابد، مردمان را گمراه خواهد کرد و آن عصیان واقع خواهد شد.

در آن ایام اگر ممکن باشد، شیطان حتی برگزیدگان را گمراه خواهد کرد و اگر آن ایام کوتاه نبود، هیچ بشری نجات نمی یافت (متی 24:23، 24:24). همچنین شیطان آیات و معجزات بزرگی خواهد نمود (متی 24:24). به یاری او، آن بی دین: «با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین» (دوم تسالونیکیان 2:9، 10) ظهور خواهد کرد.

خدا را شکر می گوئیم که اکنون شیطان در بند است.

از نشانه های اسیر بودن شیطان، کلیساهای مملو از ایمانداران به جهت دعا، و حضور میلیونها انسانی است که حداقل در روزهای یکشنبه عشا ربانی دریافت می کنند.

در عصر ما، بازگشت بسیاری از کشورهای سوسیالیست و بی‌خدا به سوی خدا و ایمان، نیز از نشانه‌های اسیر بودن شیطان است. شیطان در آزادی خود، ایمانداران را هم به گناه می‌کشاند اما اکنون بی‌ایمانان به سوی ایمان برمی‌گردند. لکن به هر حال ما نفی نمی‌کنیم که با وسوسه شیطان گناهان بسیاری کرده می‌شود. پس می‌گوییم که او هنوز عمل می‌کند اما نه با آزادی تام؛ نه با آن آزادی که پیش از عمل نجات‌بخش مسیح داشت، و نه با آن آزادی که پس از سلطنت هزار ساله خواهد داشت.